

منهای فوتبال

آسمانخراش ها، بی رحم مقابل رقبا



رقابت های پنجره دوم انتخابی بسکتبال کاپ آسیا ۲۰۲۱، در حالی از ظهر روز گذشته (جمعه) هفتم آذر ۹۹ به صورت متمرکز در دو حه آغاز شد که تیم ملی ایران باید در نخستین بازی خود از این پنجره، ساعت ۱۶:۳۰ امروز (شنبه) به مصاف تیم ملی عربستان برود. تیم ملی ایران در حالی عازم این مسابقات شد که ستاره هایی چون صمد نیکخواه بهرامی و حامد حدادی را در اختیار ندارد و تقریباً همه شاگردان شاهین طبع، حدوداً هفت ماه به صورت کامل از میدان دور بوده اند و تنها با پشت سر گذاشتن دو بازی در فصل جدید لیگ و تقریباً ۱۰ روز اردوی آماده سازی، آماده این مسابقات شده اند. همچنین با وجود تلاش هایی که فدراسیون و کادرفنی تیم ملی ایران انجام دادند تا در صورت امکان، بازی دوستانه ای را در قطر انجام دهند به دلیل سختگیری مسوولان برگزار می مسابقات این اتفاق رخ نداد. البته به اعتقاد برخی از اهالی این رشته، با توجه به اختلاف سطح بسکتبال ایران با سایر حریفان آسیایی، تیم ملی ایران می تواند با کسب دو پیروزی در این پنجره صعود خود به مسابقات کاپ آسیا ۲۰۲۱ را قطعی کند. دوشنبه دهم آذر نیز ایران مقابل سوریه به میدان می رود و باید دید آیا ملی پوشان ایران می توانند با کسب دو برد در این پنجره صعود خود را قطعی کنند یا خیر؟ اتفاقی که به نظر با توجه به پیشینه تیم ها خیلی محتمل است. در همین راستا فدراسیون جهانی بسکتبال (FIBA) در گزارشی آغاز پنجره دوم انتخابی کاپ آسیا ۲۰۲۱ را از جوانب مختلف بررسی کرد که در این گزارش، از سه تیم ایران، فیلیپین و لبنان به عنوان تیم هایی با ذهنیت برنده بدون باخت نام برد. فیبا درباره ایران نوشت: «تیم ملی ایران بعد از فیلیپین و لبنان، سومین تیمی است که بدون باخت در پنجره اول وارد پنجره دوم انتخابی ها می شود. نایب قهرمان کاپ آسیا ۲۰۱۷ که اکنون سهمیه بازی های المپیک ۲۰۲۰ توکیو را هم در آسیا دارد، به هیچ کدام از حریفان رحم نمی کند و در دفاع عملکرد قابل قبولی دارد. تیم ملی ایران در پنجره نخست انتخابی ها با میانگین اختلاف امتیاز ۴۴.۵ حریفان خود را شکست داده و به رقبای خود اجازه نداده که بیش از ۵۰ امتیاز را کسب کنند. اکنون ایران به عنوان یکی از تیم های بدون باخت وارد پنجره دوم انتخابی ها می شود.» محمد ترابی، محمد جمشیدی، محمد حسن زاده، حامد حسین زاده، سعید داورپناه، مایک رستم پور، آرمان زنگنه، آرون گرامی پور، سجاد مشایخی، میثم میرزایی، سینا واحدی و بهنام یخچالی ۱۲ بازیکن تیم ملی بسکتبال ایران در این رقابت ها هستند.

سوربان، محبوب ترین فرنگی کار جهان شد

اتحادیه جهانی کشتی در روزهایی که کمتر مسابقه ای در دنیای کشتی در جریان است، اقدام به برگزاری نظر سنجی روی اینستاگرام خود کرده تا محبوب ترین آزادکاران و فرنگی کاران تاریخ را شناسایی کند. چندی قبل این نظر سنجی در رشته کشتی آزاد انجام شد که حسن یزدانی با شکست عبدالرشید سعدالهیف در فینال آرای بیشتری کسب کرد و به عنوان محبوب ترین آزادکار در تاریخ معرفی شد. در این نظر سنجی عبدالله موحد یکی از پرافتخارترین کشتی گیران تاریخ ایران هم حاضر بود. از چند روز قبل هم نظر سنجی برای معرفی برترین فرنگی کار تاریخ جهان آغاز شده بود که حمید سوربان با هفت مدال طلای جهان و المپیک در کارنامه اش یکی از ۱۶ نفری بود که در این لیست قرار گرفته بود. در حالی که به نظر می رسد کاربران ایرانی استقبال خوبی از این نظر سنجی کردند، حمید سوربان و محمدعلی گرابی از ایران به فینال نظر سنجی راه یافتند و در نهایت این کشوربان بود که به عنوان پرافتخارترین کشتی گیر ایرانی با اختلاف زیادی توانست عنوان محبوب ترین فرنگی کار تاریخ را از آن خود کند. اینستاگرام اتحادیه جهانی با انتشار پوستر ی از سوربان رسماً این خبر را اعلام کرد.

پسر بچه ای که دنیا را تغییر داد

دن دیگو؛ معمار آرزوها!

چند روز از در گذشت دیگو آرمادو مارادونا گذشته و دنیای فوتبال هنوز با این مصیبت بزرگ کنار نیامده است. ناپلی هایی که این ستاره فوتبال را می پرستیدند، هنوز هم شهر را روشن نگه داشته اند تا به باور خودشان دیگو ناپل را از آسمان تماشا کند. در آرزوئین هم دیگر طرفداران بوکا و اوربور دشمنی را کنار گذاشته اند تا در آغوش هم، به این ضایعه بپردازند. فوتبال، یکی از بهترین بین های تاریخش را از دست داده است. بدون شک هیچ بازیکنی در تاریخ فوتبال مهم تر، اثر گذار تر و کاریزماتیک تر از مارادونا نبوده است. نایب های که فوتبال را به یک هنر و زندگی اش را به یک درام تمام عیار تبدیل کرد.



هیچ کس حتی باورش نمی شد روزی بتواند او را از نزدیک ببیند. به جرات می توان گفت که هیچ فوتبالیستی در تمام تاریخ، تا این اندازه مشهور نبوده است. از دیوانه های فوتبال در بوئنوس آیرس تا مادرانی در آسیا که هیچ نسبتی با فوتبال نداشتند، همه مارادونا را می شناختند. میزان نفوذ دیگو به

خاطر مدتی در یک بیمارستان روانی بستری شد. در آن بیمارستان، هر کس خودش را یک چهره بزرگ و تاریخی معرفی می کرد و همه به سلگی حرفش را می پذیرفتند اما وقتی دیگو خودش را «مارادونا» معرفی کرد، هیچ کس باور نداشت که او ممکن است مارادونا باشد. اسم دن دیگو آنقدر بزرگ بود که

آرپاطاری

مارادونا بودن، شاید بزرگ ترین اتفاقی است که می تواند برای یک فوتبالیست بیافتد. برای باور عظمت این اسم، کافی است یک خاطره خاص از او را به یاد بیاوریم. دیگو پس از ترک اعتیاد، افسردگی حاد گرفت و به همین

چهره به چهره

پرسپولیس در سه هفته اول لیگ فقط یک گل زده و این آمار، فراتر از افتضاح به نظر می رسد

مدافع قهرمانی؛ مهاجم ندارد!

لیگ بیستم موفق به گل زنی نشده است. بچی شاید هیچ نوع نگرانی خاصی برای دفاع نداشته باشد اما در حمله، فرمزها اصلاً هر در نشان نمی دهند. او در این چند هفته نفرات مختلفی را از دیگ به دروازه رقیب آزمایش کرده اما هنوز هم نتوانسته نتیجه دلخواهش را به دست بیاورد. بدون تردید مرد اول نیمکت فرمزها این روزها جای خالی عیسی آل کثیر را به شدت در ترکیب تیمش احساس می کند.

در شروع فصل گذشته هم، پرسپولیس ها با مشکل گل زنی روبرو بودند اما اوضاع شان باز هم بهتر از این فصل به نظر می رسید. تیم کالدرون در شروع لیگ نوزدهم، دو پیروزی یک بر صفر و یک شکست با همین نتیجه را تجربه کرده بود. با این وجود نباید فراموش کرد که شکست آنها روبرو روی حریفی مثل تراکتور در ورزشگاه یادگار امام اتفاق افتاده بود. در حقیقت تیم کالدرون هم با وجود مشکلات گل زنی و انتقاد همیشگی او از مهاجمانش، باز هم در ۲۷۰ دقیقه اول فصل در جریان بازی از افتضاح به نظر می رسد. فراموش نکنید که همان یک گل هم از روی نقطه پنالتی، به ثمر رسیده و پرسپولیس هنوز در جریان بازی های

آرپارهنور

تماشای بازی های مدافع عنوان قهرمانی در لیگ برتر بیستم، حقیقتاً به یک تجربه کسالت آور تبدیل شده است. شاید اعتراف به این موضوع برای هواداران پرسپولیس دشوار باشد اما حقیقت آن است که فرمزها، اصلاً خوب فوتبال بازی نمی کنند و در گل زنی، اصلاً موفق نشان نمی دهند. پرسپولیس با این فرم، نمی تواند خودش را به قوای قهرمانی لیگ برتر برساند. آنها در هر مسابقه موقعیت های معدودی به وجود می آورند و همان موقعیت ها را هم از دست می دهند تا عملاً، عدد صفر از مقابل تعداد گل های زده این تیم در هر مسابقه پاک نشود.

پرسپولیس هنوز با شکست خوردن غربیه است و هنوز در دفاع، بی نقص نشان می دهد اما در خط حمله این باشگاه، خبری از یک تیم سر حال و باطراوت نیست. پرسپولیس در سه هفته اول لیگ فقط یک گل زده و این آمار، فراتر از افتضاح به نظر می رسد. فراموش نکنید که همان یک گل هم از روی نقطه پنالتی، به ثمر رسیده و پرسپولیس هنوز در جریان بازی های

اتفاق روز

تیم های پایه ای که استعداد نمی خواهند

آقازاده!

لا به لای خبرهای ریز و درشت این روزهای فوتبال ایران، حضور نوه علی پروین در تیم نوجوانان پرسپولیس هم در نوع خودش جالب به نظر می رسد. چندین سال بعد از تجربه ناموفق پسر سلطان در فوتبال، حالا نوه او «والرضا فرزین» به عضویت تیم نوجوانان باشگاه پرسپولیس در آمده و خود پروین هم این موضوع را از طریق اینستاگرام به اشتراک گذاشته است. ماجرا زمانی جالب تر می شود که بدانیم والرضا حداقل به لحاظ ظاهری هیچ شباهتی به یک فوتبالیست ندارد. شاید اگر باشگاه پرسپولیس در رده پایه تیم نوزدهم داری یا یوکس سنگین وزن

همیشه روحیه ای ضدامپریالیستی داشت و معتقد بود که حتی وقتی فوتبال تماشا می کند، همیشه دوست دارد برنده شدن «ضعیف تر»ها را ببیند. تنوهای خاص روی بدن دیگو هم، به وضوح همین روحیه را نشان می دهند. زندگی دیگو هرگز یک مسیر عادی نداشت. ستاره های مثل او، هیچ وقت نمی تواند عادی زندگی کند. کارت های مواد مخدر از یک طرف و مخالفان ایده های سیاسی او از سوی دیگر، این ستاره را در یک حصار بزرگ قرار دادند اما عموم مردم، یک دلیل مهم برای دوست داشتن او توی ذهن شان داشتند. اینکه دیگو، شبیه «معمولی»ها بود.

اینکه او از یک خانواده فقیر آمده بود و باقامتی کوتاه و ظاهری عادی، قلب ها را تسخیر کرده بود. مهارتش با توپ، خونسردی اش در تمرین های قبل از مسابقه و قدرت رهبری اش در زمین، فراتر از یک فوتبالیست به نظر می رسید. او در رده ملی با آرژانتین شاهکار کرد و در رده باشگاهی، اصرار نداشت که حتماً برای بهترین تیم ها به میدان برود. دیگو تر جیح می داد لشکری یک نفره باشد و مستقیماً به قلب دشمن بزند. کاری که این ستاره کاریزماتیک با انگلیسی هادر نقطه اوج تنش هابر سر جزایر مالویناس انجام داد، به تنهایی یک کتاب قطور تاریخ بود. دیگو آن روز با دست، پا و همه اعضای بدنش برای آرژانتین جنگید و صدای ضعیف ترها را به گوش دنیا رساند. او با دست چپ، خود شیطان و با پای چپ، بزرگ ترین فرشته زمین بود! مارادونا مجموعه ای از ویژگی هایی ساختند که هر کدام به تنهایی برای «هتمان بودن» کافی به نظر می رسیدند. او به شکل عجیبی حتی در شکست، محبوب تر می شد. وقتی در فینال جام جهانی ۹۰ ایتالیا به خاطر آن ناداوری بزرگ اشک ریخت، همه دنیا برایش گریه کردند و وقتی در قامت سرمربی ناکام آرژانتین این تیم را با آن افتضاح بزرگ در جام جهانی ۲۰۱۰ روبرو کرد،

عنوان یک پدیده منحصر به فرد در دنیا، به مراتب بیشتر از نفوذ ستاره هایی مثل مسی و رونالدو بود و این اتفاق در عصری رخ داد که هنوز چیزهای نام اینترنت آدم ها را به هم متصل نکرده بود. دیگو در عصر خودش، حتی از فوتبال هم بزرگ تر شده بود و با روحیات خاص سیاسی اش، روی معادلات دنیا اثر گذاشته بود. او

عنوان یک پدیده منحصر به فرد در دنیا، به مراتب بیشتر از نفوذ ستاره هایی مثل مسی و رونالدو بود و این اتفاق در عصری رخ داد که هنوز چیزهای نام اینترنت آدم ها را به هم متصل نکرده بود. دیگو در عصر خودش، حتی از فوتبال هم بزرگ تر شده بود و با روحیات خاص سیاسی اش، روی معادلات دنیا اثر گذاشته بود. او

دیگو در عصر خودش، حتی از فوتبال هم بزرگ تر شده بود و با روحیات خاص سیاسی اش، روی معادلات دنیا اثر گذاشته بود. او همیشه روحیه ای ضدامپریالیستی داشت و معتقد بود که حتی وقتی فوتبال تماشا می کند، همیشه دوست دارد برنده شدن «ضعیف تر»ها را ببیند.

در سرزمین مادری روبروی اتوبوس تیم صف کشیدند تا به تشویقش بپردازند. دیگو چنین عنصری بود. کسی که حتی در باخت ها هم، عظمتش را از دست نداد. کسی که با راه مسیر تحلیل های فوتبال در تمام دنیا را عوض کرد و نشان داد داستان، عظیم تر از آن است که توی تابلوی محقر نتایج فوتبال جا بگیرد. دن دیگو در همه این سال ها، چندین بار مرگ را به طرف خودش کشید و هر بار با یک در بیسل لحظه آخری، راه فرار را پیدا کرد. این بار اما فراری در کار نبود. مارادونا هم بالاخره بازی مرگ را باخت اما طرفدارانش، او را در شکست ها بیشتر دوست داشتند. حالا که خبر تلخ از راه رسیده، خیلی ها از زندگی مارادونا حرف می زنند. بعضی ها هم می گویند که او ظرفیت این همه بزرگی را نداشته است. هرگز اما نباید فریب چنین جمله هایی را بخوریم و اهمیت دن دیگو را فراموش کنیم. کسی که در زندگی اش، به همه چیز رسید و همیشه درست همان طور که می خواست زندگی کرد. پپ گواردیولا، جمله فوق العاده ای درباره دیگو دارد که می تواند بهترین توضیح برای این ابر ستاره باشد: «مهم نیست که او بازندگی خودش چه کار کرد، فقط یک چیز اهمیت دارد. اینکه او بازندگی ما چه کرد.»



مهاجم مر کزی، نسبتی با تخصص اصلی اش در زمین ندارد. مشکل فقط به مهاجمان پرسپولیس مربوط نمی شود. هافبک های این تیم هم در گل زنی دخالتی ندارند و این موضوع برای بچی در درس ساز شده است. فصل گذشته، مهدی ترابی گره همه بازی های سخت را برای سرخ ها باز می کرد اما جانشین او احسان پهلوان اصلاً فوتبالیست گل زنی به نظر نمی رسد. بشار هم کیفیت همیشگی اش ن ندارد و سیامک نعمتی حتی از روی نقطه پنالتی، تهدیدی برای مهره های رقیب نیست. با مهاجم های گل نزن و هافبک های دور از دروازه، تنها امید پرسپولیس به تکرار موفقیت های داخلی در فوتبال ایران، نفوذناپذیر بودن خط دفاعی این باشگاه است.

از نگرانی ها در مورد سر نوشت خط حمله پرسپولیس را از بین ببرد اما تازمان پایان محرومیت این مهاجم، هنوز چهار ماه زمان باقی مانده است. در واقع آل کثیر از نیم فصل دوم لیگ به جمع شاگردان بچی برمی گردد و قبل از آن، نمی تواند در ترکیب سرخ ها به میدان برود. تا زمانی که او هم به تیم برنگردد، بعید است پرسپولیس هادر خط حمله فرم مطلوبی به دست بیاورد.

مهدی عبیدی نشان داده که می تواند در بازی های بزرگ، یک مهره قابل اتکا باشد. او تا همین جا هم گل های زیادی برای پرسپولیس زده اما ظاهر او در روند فرسایشی لیگ، نمی توان روی او حساب ویژه ای باز کرد. وحید امیری هم که اساساً یک وینگر است و حضورش در پست

بازگشت عیسی، می تواند بسیاری داشت، این پسر می توانست استعدادش را شکوفا کند اما در مورد فوتبال، بعید است هرگز چنین اتفاقی رخ بدهد. ماجرا فرمود «یک نفر» خلاصه نمی شود. حقیقت آن است که در تیم های پایه باشگاه هایی مثل استقلال و پرسپولیس، استعداد معمولاً حرف آخر می زند. معمولاً بچه هایی که پدرشان صاحب یک مسئولیت خاص در کشور است یا بچه هایی که پدرشان سابقه فوتبالی خاصی داشته، بدون هیچ فیلتری به تیم های پایه باشگاه ها راه پیدا می کنند. آن وقت بچه هایی که واقعا استعداد دارند، باید سال ها پشت در بمانند و هرگز دیده نشوند. این نه فقط یک خیانت به باشگاه پرسپولیس، بلکه یک خیانت بزرگ به آینده فوتبال ایران است. حقیقت تلخ تر اینکه این موضوع فقط به رده های سنی باشگاه مربوط نمی شود. پرسپولیس و استقلال در این سال ها گاهی حتی در رده بزرگسالان هم مهره هایی داشته اند که با «توصیه نامه» جذب شده بودند. مهره هایی که

پدرشان یک معدن دار بزرگ بود یا خودشان با نامه نماینده مجلس به تمرین تیم رفته بودند. اگر اوضاع در تیم بزرگسالان هم این باشد، قطعاً دیگر به رده های پایه امید نیست.

پرسپولیس و استقلال، همیشه در آکادمی مشکل داشته اند. آنها توان پرورش دادن بازیکن و بر طرف کردن نیازهای ترکیب با این نفرات را ندارند و یکی از دلایل مهم این اتفاق، همین «توصیه پذیری» و پارتی بازی در سطح کلان است. باشگاهی مثل سایپا چندین سال تلاش می کند تا مهره هایی مثل ترابی و قلی زاده بسازد و باشگاهی مثل پرسپولیس هم عادت کرده که این مهره ها را بخرد اما حقیقت آن است که کشف همین استعدادها در استقلال یا پرسپولیس هم به راحتی ممکن خواهد بود. اگر به جای ژن های خوب، استعداد های خوب به آکادمی های باشگاه راه داده شوند، هرگز چنین اتفاقی هایی در پرسپولیس رخ

پدرشان یک معدن دار بزرگ بود یا خودشان با نامه نماینده مجلس به تمرین تیم رفته بودند. اگر اوضاع در تیم بزرگسالان هم این باشد، قطعاً دیگر به رده های پایه امید نیست.